سال ششم، شماره دوم، پیاپی ۱۲
پاییز و زمستان ۱۴۰۵
نوع مقاله: سرمقاله

مطالعات بین‌رشته‌ای ادبیات، هنر و علوم انسانی

DOI: 10.22077/islah.2026.4333

سخن سردبیر
نسبت گفت‌وگومحوری ادبیات تطبیقی با فضای گفتمانی مشروطهٔ ایرانی

ابراهیم محمدی[۱]

گفت‌وگو آیین درویشی نبود
ور نه با تو ماجراها داشتیم

موضوع این نوشتار، بررسی گزاره‌هایی است در آثار میرزا فتحعلی آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی که در آن، روزنه‌ها یا پنجره‌هایی میان ادبیات معاصر ایران و ادبیات مدرن جهان گشوده می‌شود؛ البته نه برای اینکه آخوندزاده و میرزا آقاخان و یا کسانی دیگر از نسل روشنفکران عصر مشروطه، پیشگام ادبیات تطبیقی در ایران دانسته شوند که اصلاً در روزگارشان، از ادبیات تطبیقی به‌معنای امروزی‌اش نام و نشانی یا سخنی در میان نیست؛ بلکه برای آنکه به نسبت ماهیت تعاملی و گفت‌وگومرکزِ ادبیات تطبیقی با فضای گفتمانی مشروطهٔ ایرانی اشاره شود. به سخن دیگر، هدف جلب نظر و توجه علاقه‌مندان ادبیات تطبیقی به یکی از ذاتیات مطالعات تطبیقی ادبی است که با شرایط اجتماعی و معرفت‌شناختی ویژهٔ مشروطه همانندی دارد و می‌توان آن را در این تعبیر روشن و کوتاه، فشرده کرد؛ میل به گفت‌وگو و ارتباط با دیگری: گفت‌وگومرکزی. البته اینجا مراد از دیگری، جهان توسعه‌یافته‌ای است که انسان ایرانی معاصر آن را در «لحظهٔ شگفت عباس‌میرزایی» کشف می‌کند و از آن دم و لحظه به بعد، مدام خود را با آن می‌سنجد یا در آیینهٔ آن می‌بیند و ارزیابی می‌کند. این سنجشِ خود با دیگری، محدود به سنجش سیاست و اقتصاد و علوم و فنون نظامی نمی‌ماند و همهٔ شقوق و شئون زیست و زندگی انسان را از فرهنگ و ادبیات تا تاریخ و... دربرمی‌گیرد. اشاره‌های آخوندزاده و میرزاآقاخان به ادبیات مدرن جهان یا ادبیات جهان مدرن، بخشی از همین میل وافر مشروطهٔ ایرانی به شناخت دیگری، کشف دیگری و گفت‌وگو با دیگری است.

۱. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران (سردبیرمهمان)

Copyright: © 2025 by the authors. Licensee Journal of *Interdisciplinary Studies of Literature, Arts & Humanities*. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).

آخوندزاده، میرزا آقاخان و ادبیات جهان مدرن

یکی از همانندی‌های کار و اندیشهٔ میرزا فتحعلی آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی، دو تن از برجسته‌ترین نویسندگان عصر مشروطه که عمری بیرون از ایران و در دو کانون ادبی مهم، یعنی قفقاز و استانبول، در غربت و تبعید زیستند و البته آثار جریان‌سازشان را هم همان‌جا پدید آوردند، نگریستن به ادبیات و گذشتهٔ ادبی خودی، از منظری بیرونی و مشخصاً از منظری غربی است؛ هر دو با آنکه به تطبیق، ادبیات تطبیقی و لفظ یا الفاظی نزدیک به آن اشاره نمی‌کنند ـ البته تا جایی که نگارنده توانسته آثارشان را ببیند ـ بارها به نسبت میان گذشتهٔ ادبی ایران با ادبیات جهان، به‌ویژه ادبیات اروپا اشاره کرده‌اند؛ برای نمونه آخوندزاده دربارهٔ مشترکات ادبی ملل می‌نویسد:

> در عهد قدیم میان ملت یونان شاعری مشهور بود اسمش هومر که محاربات و وقایع حادثهٔ ملت یونان را در عصر قدیم و مبارزات و هنرهای پهلوانان ایشان را مثل فردوسی به نظم آورده است؛ به‌طوری‌که تا حال به گفتن نظیر اشعار او آفریده‌ای قادر نیست و همچنین در میان ملت انگلیس چند سال قبل از این شاعری پیدا شد شکسپیرنام که مصائب سلاطین انگلیس را به رشتهٔ نظم کشیده، به طرزی مؤثر که در حالت سماع شنونده، هر قدر سخت‌دل باشد از گریه خودداری نمی‌تواند کرد. این قبیل شعرا در میان کل ملل موجود است. در نثر نیز گاه‌گاه این نوع کلام فصیح و مؤثر اتفاق می‌افتد؛ مثل قرآن در لسان عرب (۱۴۰۰: ۴۱۱).

و میرزاآقاخان کرمانی در نوشتهٔ مشهوری به‌عنوان پی‌گفتار یا مؤخره در *نامهٔ باستان* ـ تاریخ منظومی که بر وزن *شاهنامه* سروده شده و در سال ۱۳۱۳هـ‌ق. در زندان طرابوزان به پایان رسیده است ـ می‌گوید:

> باید ملاحظه نمود که تاکنون از آثار ادبا و شعرای ما چه نوع تأثیر به عرصهٔ ظهور رسیده و نهالی که در باغ سخنوری نشانده‌اند، چه ثمر بخشیده و تخمی که کشته‌اند، چگونه نتیجه داده است. آنچه مبالغه و اغراق گفته‌اند، نتیجهٔ آن مرکوزساختن دروغ در طبایع سادهٔ مردم بوده است. آنچه مدح و مداهنه کرده‌اند، نتیجهٔ آن تشویق وزرا و ملوک به انواع رذایل و سفاهت شده است. آنچه عرفان و تصوف سروده‌اند، ثمری جز تنبلی و کسالت حیوانی و تولید گدا و قلندر نداده است و... شعرای فرنگستان چنان شعر و شاعری را در تحت ترتیبات صحیحه آورده‌اند و چنان اشعار خود را مطابق منطق ساخته‌اند که جز تنویر افکار و رفع خرافات و بصیرساختن خواطر و تنبیه غافلین و تربیت سفها و تأدیب جاهلین و تشویق نفوس به فضایل و ردع و زجر قلوب از رذایل و عبرت و غیرت و حب وطن و ملت تأثیری دیگر بر اشعار ایشان مترتب

نیست. این است معنی «ان من الشعر لحکمه»... تنها کسی را که ادبای فرنگ می‌ستایند همان فردوسی طوسی است که اشعار *شاهنامهٔ* او اگرچه بعضی جاها خالی از مبالغه نیست؛ ولی حب ملیت و جنسیت و شهامت و شجاعت را تا یک درجه در طبایع مردم ایران القا می‌کند و پاره‌ای جاها به اصلاح اخلاق نیز می‌کوشد (به نقل از ناظم‌الإسلام کرمانی ۱۳۹۱: ۱۴۱ـ۱۴۰).

قبول، این‌ها هم درست از آن جنس داوری‌های ایرانی در تاریخ معاصر ما، ازجمله در گفتمان روشنفکری امثال آخوندزاده، میرزا آقاخان کرمانی، کسروی و هدایت است که به تعبیر آجودانی در کتاب *یا مرگ یا تجدد* «از درون عدم تعادل سر بر می‌کشد» و «به نفی دستاوردهای فرهنگ درخشان ما بر می‌آید» (۱۳۸۷: ۲۷۲ـ۲۷۱)؛ اما با همهٔ تندی و تیزی و حتی گزندگی انکارناپذیرش، مهم است؛ چراکه از حصار ادبیات و فرهنگ «خودی» فراتر رفته و به جهان اندیشه و ادبیات دیگری نظر انداخته است. آیا می‌توان نقش همین نگاه و نگرش برون‌گرا را در توسع مرزهای مضمونی و نوع‌شناختی ادبیات معاصر فارسی انکار کرد؟ آیا همین نگرش در رونق ترجمهٔ ادبی و برگردان آثار ادبی غرب نقش نداشت؟ آیا رونق ترجمه، در پیدایش نمایش مدرن، رمان، داستان کوتاه، شعر نو و بسیاری از تحولات ادبی ایران معاصر نقش نداشت؟ و پرسش مهم‌تر، آیا این نگرش، بخشی از مشروطهٔ ایرانی نیست؟

نسبت ادبیات تطبیقی با مشروطهٔ ایرانی

در منابع متعددی که به تحلیل اندیشه‌ها و رویکردهای انتقادی آخوندزاده و میرزا آقاخان پرداخته‌اند[۱]، اینکه خاستگاه نظری و معرفتی آرای آن دو دربارهٔ نسبت ادبیات ایران با ادبیات جهان کجاست یا چیست، چندان روشن نشده است. در ادامه سعی می‌شود به‌اجمال به این پرسش پاسخ داده شود. پیش از بیان پاسخ باید به سه مقدمه اشاره شود:

الف. جوهر گفتمانی مشروطهٔ ایرانی را دو چیز می‌سازد: ۱. رویارویی انسان ایرانی با مفاهیم تازه‌ای که از دل فرهنگ غرب برخاسته است؛ مفاهیمی که در بستر تاریخ و فرهنگ «دیگری» و در سایهٔ تجربیات تاریخی ویژهٔ او بالیده و از این‌رو در معنا یا معناهایی دریافت می‌شود که در جهان ذهن و زبان انسان ایرانی، بیگانه، تازه و بی‌پیشینه است و ۲. استراتژی‌گزینی «تقلیلی- تطبیقی» او در رویارویی با این مفاهیم؛ انسان ایرانی عصر مشروطه می‌کوشد مفاهیم تازهٔ اساساً غربی را یا به مفاهیم آشنا «تقلیل دهد» یا با دانسته‌های خود «تطبیق دهد»؛ یعنی با آن منطبق کند (آجودانی ۱۴۰۰: ۸ـ۷). هر دو وجه یادشده، آشکارا از میل ایرانی عصر مشروطه به شناخت دیگری غربی و «گفت‌وگو» با او و «أخذ» از او خبر می‌دهد.

ب. ادبیات تطبیقی را با اتکا به این گفتهٔ فردینان برونتیه[1] که گفت «ما هرگز خودمان را نخواهیم شناخت اگر فقط خودمان را بشناسیم» (به نقل از انوشیروانی ۱۴۰۲: ش)؛ سخنی که به‌درستی «بیانگر شاکله و فلسفهٔ معرفت‌شناسانهٔ ادبیات تطبیقی» دانسته شده (ش)، می‌توان (یا باید) اصلاً دانشی کاملاً انسانی و انسان‌مرکز دانست که بیش از همهٔ دانش‌ها از اهمیت درک و شناخت دیگری در مقام دیگری و پرهیز از هرگونه «دشمن‌انگاریِ دیگری» سخن می‌گوید؛ از اینکه دیگری در رویکرد انسانی‌ـ فرهنگی‌ـ ادبی، فقط دیگری است و با «خودی» یا با «من» فرق دارد و «من» نیست، همین. نگاه به دیگری در قامت دشمن، تنها و تنها محصول دیدها و ذهن‌های ایدئولوژیک و ایدئولوژی‌زده‌ای است که به همه چیز و همه کسِ غیر خودی، به چشم دشمن می‌نگرند.

پ. آرای آخوندزاده و میرزا آقاخان دربارهٔ نسبت ادبیات ایران با ادبیات جهان، هم در بافت گفتمانی مشروطه می‌گنجد و معنا می‌یابد و هم به روح مطالعات تطبیقی ادبی نزدیک است؛ اگرچه لزوماً «ادبیات تطبیقی» در معنای مصطلح امروزی نیست.

اکنون، با توجه به سه مقدمهٔ یادشده، شاید بتوان در پاسخ پرسش بالا گفت: نگاه پرسشگرانهٔ آخوندزاده و میرزا آقاخان به بیرون یا نگاه سنجشگرانه و نسبتاً تطبیقی آن دو به ادبیات و جهان بیرون، درست از وجه برجسته‌ای از گفتمان مشروطهٔ ایرانی برخاسته که به‌ذات مهم است؛ میل به شناخت دیگری و در پی آن، میل به گفت‌وشنود با دیگری و این یعنی گفت‌وگومرکزی که هم از مؤلفه‌های بنیادین مشروطهٔ ایرانی است و هم از پایه‌ها و ستون‌های مطالعات ادبی تطبیقی؛ به دیگر سخن، میل ناگزیر به گفت‌وگو با دیگریِ فرهنگی و ادبی و اجتماعی و مشخصاً «گفت‌وگومرکزی»، وجه اشتراک بنیادین مشروطهٔ ایرانی و ادبیات تطبیقی است.

پایان سخن

آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی که ظاهراً از ادبیات تطبیقی یا چیزی نزدیک به آن یاد نمی‌کنند، مدام از نسبت ادبیات ایران با ادبیات جهان، به‌ویژه «یوروپا» یا «یوروپ» سخن می‌گویند. شاید بتوان گفت این زمینه و زمانه است و این نسیم روزگار مشروطه است که به خواست یا به ناخواست، آن دو را به‌سوی نگریستن به ادبیات خودی در پرتو ادبیات دیگری سوق داده است. برای درک درست معنای زمانه و زمینه در گزارهٔ بالا باید به یاد داشته باشیم که آخوندزاده و میرزا آقاخان، از چهره‌های برجستهٔ عصر مشروطه هستند که در دو کانون ادبی مهم بیرون از ایران،

1. Ferdinand Brunetiere

یعنی قفقاز و استانبول می‌زیند و در آن حال و هوای زمانی‌ـ مکانی مناسب می‌نویسند. با این توضیح روشن می‌شود که اینجا مراد از زمانه، شرایط ویژهٔ عصر مشروطه و مراد از زمینه، موقعیت ویژهٔ جغرافیایی‌ـ فرهنگی دو کانون یادشده است. ادبیات تطبیقی، درست مانند مشروطهٔ ایرانی، در خنکای سایهٔ گفت‌وشنود با دیگری می‌بالد.

پی‌نوشت

۱ . دربارهٔ نقش تاریخی کانون‌های ادبی، ازجمله استانبول و قفقاز و برلین در تحولات ادبی ایران معاصر، ر.ک. محمدی، ۱۴۰۵: ۹۸ـ۷۹.

۲ . آرای شعرشناختی آخوندزاده و میرزاآقاخان در آثار متعددی بررسی یا دست‌کم در آثار متعددی به آن اشاره شده است؛ ازجمله: *اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده* (آدمیت ۱۳۴۹: ۶۸ـ۳۲)، اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی (آدمیت ۱۳۵۷: ۲۳۹ـ۲۱۱)، *از صبا تا نیما* (آرین‌پور ۱۳۸۷، ج ۱: ۳۵۸ـ۳۴۲ و ۳۹۴ـ۳۹۰)، *با چراغ و آینه* (شفیعی‌کدکنی ۱۳۹۰: ۱۱۰ـ۱۰۴)، *روشنگران ایرانی و نقد ادبی* (پارسی‌نژاد ۱۳۸۰: ۱۵۲ـ۴۹)، *پیشگامان نقد ادبی در ایران* (دهقانی ۱۳۸۰: ۲۶ـ۲۵)، *نه شرقی، نه غربی، انسانی* (زرین‌کوب ۱۳۸۴: ۲۹۴ـ۲۸۹) و *فن گفتن و نوشتن* (کرمانی ۱۴۰۳: مقدمهٔ مصحح).

منابع

آجودانی، ماشاءالله (۱۳۸۷). *یا مرگ یا تجدد: دفتری در شعر و ادب مشروطه*. چاپ چهارم، تهران: اختران.

آجودانی، ماشاءالله (۱۴۰۰). *مشروطهٔ ایرانی*. چاپ چهاردهم، تهران: اختران.

آخوندزاده، میرزا فتحعلی (۱۴۰۰). *مجموعهٔ آثار*. تحقیق و تصحیح علی‌اصغر حقدار، تهران: باشگاه ادبیات.

آدمیت، فریدون (۱۳۴۹). *اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده*. تهران: خوارزمی.

آدمیت، فریدون (۱۳۵۷). *اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی*. چاپ دوم، تهران: پیام.

آرین‌پور، یحیی (۱۳۸۷). *از صبا تا نیما*. چاپ نهم، تهران: زوار.

انوشیروانی، علی‌رضا (۱۴۰۲). «ادبیات تطبیقی در ایران: با/ بی‌پرانتز؟» *مطالعات بین‌رشته‌ای ادبیات، هنر و علوم انسانی*، ۳: ۲ (پیاپی ۶)، صص. ز ـ ع. https://doi.org/10.22077/islah.1402.2832

پارسی‌نژاد، ایرج (۱۳۸۰). *روشنگران ایرانی و نقد ادبی*. تهران: سخن.

دهقانی، محمد (۱۳۸۰). *پیشگامان نقد ادبی در ایران*. تهران: سخن.

زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۴). *نه شرقی، نه غربی، انسانی*. چاپ پنجم، تهران: امیرکبیر.

شفیعی‌کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۰). *با چراغ و آینه*. تهران: سخن.

کرمانی، میرزا آقاخان (۱۴۰۳). *فن گفتن و نوشتن*. به‌تصحیح سیدحسین رضوی برقعی، تهران: سنگلج.

محمدی، ابراهیم (۱۴۰۵). «کانون و تبعید در ادبیات تطبیقی: درآمدی بر نقش تاریخی کانون‌های ادبی معاصر جهان در تحولات ادبی ایران.» *پژوهش ادبیات معاصر جهان*، ۳۱: ۱، صص. ۹۸ـ۷۹. https://doi.org/ 10.22059/jor.2025.399190.2690

ناظم‌الإسلام کرمانی، محمد بن علی (۱۳۹۱). *تاریخ بیداری ایرانیان*. چاپ نهم، تهران: امیرکبیر.

Vol.6, No.12
Fall & Winter 2026
Editorial

Interdisciplinary Studies of Literature, Arts and Humanities

DOI: 10.22077/islah.2026.4333

The Dialogism of Comparative Literature and its Relation to the Conditional Iranian Discursive Context

Ebrahim Mohammadi[1]

Abstract

This paper examines certain propositions in the works of Mirza Fath-Ali Akhundzadeh and Mirza Agha Khan Kermani that open vistas or windows between contemporary Iranian literature and modern world literature. The objective is not to frame Akhundzadeh, Kermani, or other intellectuals of the Constitutional Era as pioneers of Comparative Literature in Iran—as the concept of "Comparative Literature" in its modern sense was non-existent during their time—but rather to highlight the interactive nature of Comparative Literature in relation to the discursive landscape of the Iranian Constitutional period. In other words, this study aims to draw the attention of scholars of comparative literary studies to an inherent characteristic of the field that resonates with the specific social and epistemological conditions of the Constitutional Era. This characteristic can be succinctly defined as the desire for dialogue and engagement with the Other: dialogic centrality. Here, "the Other" refers to the developed world that contemporary Iranians discovered in the "Abbas Mirza moment," and from that moment onward, constantly measured themselves against it or viewed themselves through its mirror. This process of self-assessment against the Other is not limited to politics, economics, or military science; rather, it encompasses all dimensions of human existence, ranging from culture and literature to history and beyond. The references made by Akhundzadeh and Kermani to modern world literature are manifestations of this profound Constitutional-era yearning to know, discover, and engage in dialogue with the Other.

Keywords: Comparative Literature, Constitutional Era, Mirza Fath-Ali Akhundzadeh, Mirza Agha Khan Kermani, Dialogic Centrality, The Other.

1. Associate Professor of Persian Language and Literature, Department of Persian Language and Literature, University of Birjand, Birjand, Iran (Guest Editor)

Copyright: © 2023 by the authors. Licensee Journal of *Interdisciplinary Studies of Literature, Arts & Humanities*. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).